

بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان

مینا نظری*

علی علی حسینی** سیدجواد امام‌جمعه‌زاده***، مهدیه پوررنجبر****

چکیده

در این نوشتار کوشش می‌شود تا تأثیر جامعه‌پذیری بر مشارکت سیاسی زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری در ایران پس از انقلاب، با رویکردی توصیفی - تحلیلی، بررسی شود. به این منظور، با بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه و با مراجعه به داده‌ها و آمارهای موجود در وزارت‌خانه‌ها و مجلس شورای اسلامی، در گام نخست به بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان در ساختار قوه مقننه و مجریه و قضائیه پرداخته شده و سپس نسبت بین مشارکت سیاسی زنان و جامعه‌پذیری بررسی شده است. به نظر می‌رسد که مشارکت سیاسی زنان در ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران اندک است. در پاسخ به این سؤال، که چرا زنان در ساختار قدرت جمهوری اسلامی حضور اندکی دارند، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان، بر اثر جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی که در فرایند جامعه‌پذیری از طریق نهادهایی مثل خانواده، رسانه‌ها، مدارس، نهادهای آموزشی به آن‌ها القا می‌شود، سیاست را حیطة‌ای مردانه تلقی می‌کنند و تمایلی به مشارکت سیاسی، مخصوصاً حضور در عرصه قدرت، ندارند. به این ترتیب، تمایل نداشتن زنان به حضور در

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان mina_nazari90@yahoo.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ali.alihosseini@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان javademam@yahoo.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان m.purranjbar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۵

عرصه قدرت، بیش از آن‌که ناشی از ساختارهای حاکم بر جامعه باشد، نشئت گرفته از جامعه‌پذیری متفاوت دختران و زنان ارزیابی می‌شود. اما شرط اول، برای افزایش مشارکت و حضور زنان در عرصه قدرت، زدودن و جلوگیری از بازتولید کلیشه‌ها و هویت‌های جنسیتی برخاسته از فرهنگ جامعه در فرایند جامعه‌پذیری است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری، کلیشه‌های جنسیتی، خانواده، رسانه‌های ارتباط جمعی، نهادهای آموزشی.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین پیش شرط‌های رسیدن به توسعه، در تمام کشورها، استفاده از تمام امکانات و منابع موجود، از جمله نیروی زنان، است. زنان در جامعه و خانواده نقش مؤثری دارند و می‌توانند در رسیدن به توسعه پایدار مسئولیت‌های جدی و مهمی را به‌عهده بگیرند. انتخاب موضوع این پژوهش براساس همین اصل صورت پذیرفته است که مشارکت زنان، در عرصه سیاست و تصمیم‌گیری، نقش مهمی در توسعه و نوسازی هر کشور دارد و با درک اهمیت این مشارکت، هر کشوری باید تلاش کند که موانع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مشارکت زنان را رفع کند تا زمینه دست‌یابی به رشد و شکوفایی جامعه در همه عرصه‌ها فراهم آید.

بایگاه زنان، در جامعه ایران، در چند دهه اخیر تحولاتی را تجربه کرده است. انبوه زنان، که غالباً در جامعه ایرانی در حاشیه مناسبات اجتماعی و سیاسی نگه داشته شده بودند، با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی به ارتقای توانمندی‌های خود دست یافته‌اند و هم اکنون طالب سهم بیش‌تری از مدیریت سیاسی جامعه‌اند.

این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه و با مراجعه به داده‌ها و آمارهای موجود در وزارت‌خانه‌ها و مجلس شورای اسلامی، میزان مشارکت زنان را در مقایسه با حضور مردان در قوه مقننه و مجریه و سهم زنان در مناصب کلیدی قوه قضائیه و خبرگان رهبری را بررسی می‌کند و در مرحله اول به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که میزان مشارکت زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و کسب مناصب سیاسی، در بعد از انقلاب، در چه سطحی قرار دارد.

فرضیه اول این پژوهش بر اندک‌بودن میزان مشارکت زنان در سطوح بالای

تصمیم‌گیری نهاده شده، بنابراین در بخش اول، بعد از طرح مفاهیم و دیدگاه‌های مربوط به مشارکت و تاریخچه مشارکت سیاسی زنان، به بررسی میزان مشارکت زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری در این سه دهه اخیر می‌پردازیم و در بخش دوم تلاش می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که چرا زنان تمایلی به شرکت در حوزه قدرت در مقایسه با مردان ندارند. فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال در نظر گرفته شده است این است که زنان بر اثر جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی، که در فرایند جامعه‌پذیری از طریق نهادهایی مثل خانواده و رسانه‌ها و مدارس و نهادهای آموزشی به آن‌ها القا می‌شود، تمایلی به مشارکت سیاسی، مخصوصاً حضور در عرصه قدرت، ندارند و سیاست را حیطه‌ای مردانه تلقی می‌کنند. برای تحلیل فرضیه فوق، ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه و مراجعه به اسناد و آمارهای موجود با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی رابطه مشارکت سیاسی زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری به‌منزله متغیر وابسته و فرایند جامعه‌پذیری به‌منزله متغیر مستقل پرداخته خواهد شد.

۲. مبانی نظری مشارکت

۱.۲ مفهوم مشارکت

مشارکت، از لحاظ لغوی (participation)، به معنای شرکت‌داشتن یا درگیر بودن است. در کل، مفهوم مشارکت مفهوم جدیدی نیست و در طول تاریخ بشر به‌نوعی هر جامعه‌ای به این مسئله توجه داشته، اما امروزه این موضوع از ملزومات یک جامعه برای تکامل و دموکراسی است. می‌توان گفت مشارکت تعهدی فعالانه و آگاهانه و آزادانه و مستدلانه در جهت معنی‌دادن به عمل و حرکت اجتماعی است که با شرکت‌دادن اشخاص در فعالیت‌های گروهی تحقق می‌یابد (خاکسار، ۱۳۸۰: ۱۴).

مشارکت را بر حسب سطح (خرد، میانه، کلان) انگیزه‌های ایجاد آن (درون‌زا، برون‌زا) و چگونگی دخالت مردم (مستقیم، غیرمستقیم) و سطوح فراگیری (محلی، منطقه‌ای، ملی) و کیفیت همکاری مردم (طبیعی، خودانگیخته، داوطلبانه، برانگیخته، تحمیلی یا اجباری) و سطوح اجرایی و محتوای عملکردی (بهره‌مندی خدمات، ارزیابی خدمات، ارائه پیش‌نهاد، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت) و موضوع و قلمرو اجرایی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) می‌توان تقسیم کرد (طالب‌زاده، ۱۳۷۰: ۵۴).

چنان که مشخص شد، مشارکت از ابعاد گوناگونی برخوردار است که مهم‌ترین آن

مشارکت سیاسی است و از این جهت تعریفی جامع از مشارکت سیاسی و برشمردن شاخص‌ها و ویژگی‌های آن ضروری است.

۲.۲ مشارکت سیاسی

از مشارکت سیاسی تعاریف متعددی ارائه شده است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

«تلاش‌هایی که شهروندان انجام می‌دهند تا از فرصتی که یک نظام دموکراتیک در اختیار آن‌ها قرار داده برای انعکاس نگران‌ها و الویت‌هایشان به کارکنان حکومتی و اعمال فشار به آن‌ها جهت نیل به پاسخی منطقی استفاده کنند» (وربا و دیگران، ۱۹۹۵: ۳۷).

«فعالیت‌هایی که شهروندان به منظور تأثیرگذاری در تصمیماتی که کارکنان اداری و نمایندگی مردم انجام می‌دهند» (Parry et al., ۱۹۹۲: ۱۶).

«تمام فعالیت‌های شهروندان که هدفش مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرگذاری در انتخاب‌های سیاسی است که در سطوح مختلف یک نظام سیاسی گرفته می‌شود» (Kaase and March, ۱۹۷۹: ۴۳).

«هرگونه عملی که هدف آن مستقیماً تأثیرگذاری در نهادها و جریان‌ات سیاسی و یا به صورت غیرمستقیم تأثیرگذاری بر جامعه مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد» (Noriss, ۲۰۰۱: ۱۶).

نقطه عطف در تعاریف ذکر شده نسبت به مشارکت سیاسی را می‌توان در فوق ارادی و داوطلبانه بودن آن ارزیابی کرد. به این ترتیب، مشارکت سیاسی را نمی‌تواند فعالیتی اجبارآمیز دانست. پیرو مبحث ذکر شده، آنچه در این مقاله تعریف اصلی از مشارکت سیاسی شناخته می‌شود تعریفی است که میلبرث درباره مشارکت سیاسی ارائه کرده است. طبق تعریف وی «مشارکت را فعالیت‌های شهروندان آزاد که هدف از انجام آن حمایت از و یا تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت باشد» (Milbrath and Goel, ۱۹۷۷: ۲)، فعالیت آزادانه و فوق ارادی شهروندان که در جهت تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت صورت می‌گیرد طیف متنوعی از عدم درگیری در سیاست تا تلاش و رقابت برای کسب مناصب سیاسی را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی را می‌توان با توجه به عنصر تأثیرگذاری به سطوح گوناگونی تقسیم کرد که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳.۲ سطوح مشارکت سیاسی

شاخص‌های متعددی را می‌توان برای سنجش مشارکت سیاسی ارائه داد. مثلاً، تاج‌زاده به مواردی نظیر رأی‌دادن، در جست‌وجوی اطلاعات بودن، بحث‌کردن و پذیرش مرامی جدید، شرکت در متینگ‌ها، کمک مالی به احزاب یا فعالان سیاسی، ارتباط داشتن با نمایندگان، نام‌نویسی رسمی در یک حزب، فعالیت برای جمع‌آوری آراء، ثبت‌نام رأی‌دهندگان، مقاله‌نویسی، سخن‌رانی، رقابت برای مقام‌های حزبی و دولتی اشاره کرده است (تاج‌زاده، ۱۳۸۱: ۶).

مک کلاسیکی آن‌ها را شامل رأی‌دادن، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد مباحث سیاسی، مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات، رقابت در جهت انتخاب‌شدن برای مناصب سیاسی و عمومی کشور می‌داند (McClosky, ۱۹۷۲: ۲۵۲).

راش نیز مدلی ارائه می‌دهد که به نظر وی همه‌انواع و طیف‌های مشارکت سیاسی در هر نوع نظام سیاسی را دربر می‌گیرد. این رتبه‌بندی از بالا به پایین به ترتیب شامل داشتن مقام سیاسی یا اجرایی، جست‌وجوی مقام سیاسی یا اجرایی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان شبه‌سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه‌سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی، اندکی علاقه به سیاست، رأی‌دادن، درگیرنشدن در سیاست است (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

رابرت دال در کتاب تجزیه و تحلیل جدید سیاست مواردی نظیر شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، شرکت در انتخابات محلی، فعالیت در یک سازمان درگیر حل مشکلات جامعه، فعالیت برای یک نامزد یا حزب در طول انتخابات را ذکر کرده است (مصفا، ۱۳۷۵: ۳۶).

لستر میلبراث، در کتاب مشارکت سیاسی، سلسله‌مراتبی از مشارکت سیاسی از جمله خواندن یا شنیدن اخبار سیاسی و گوش‌دادن یا شرکت در مباحث سیاسی، شرکت در انتخابات و مبارزات سیاسی، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی، تظاهرات و اعتراضات سیاسی را مطرح کرده است (رهبر، ۱۳۸۰: ۳۴).

در این مقاله، ما سطوح مشارکت در دیدگاه میلبراث را محور توجه خود قرار داده و

درصدیدیم تا مشارکت سیاسی زنان را در سطح سوم، یعنی تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی در جمهوری اسلامی، بررسی کنیم، اما پیش از آن گذری کوتاه بر سیر مشارکت زنان در جهان و ایران خواهیم داشت.

۴.۲ مشارکت زنان در جهان و ایران

وقوع انقلاب صنعتی و موج آزادی‌خواهی و تقاضای ایجاد جامعه مدنی موجب ایجاد نهضت اجتماعی زنان در اروپا گردید و زنان اروپایی توانستند به بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خود دست یابند. زنان ایرانی نیز با آگاهی یافتن از تحولات سیاسی و اقتصادی در کشورهای اروپایی خواستار همان تحولات در کشور خود شدند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۱۵-۲۲۸). پیشینه واکنش به وضعیت سستی زنان به اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه به جنبش مشروطیت باز می‌گردد (بشیریه، ۱۳۷۷: ۲۹۱). در این نهضت، تفاوت‌هایی که بین زنان و مردان تصور می‌شد به نقد کشیده شد و بر لزوم دخالت‌دادن زنان در امور اجتماعی تأکید شد. نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش به‌ثمر رسید و مردم حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برای نمایندگی مجلس را به‌دست آوردند و، به‌رغم فداکاری زنان در به‌پیروزی رساندن نهضت مشروطیت در نظام‌نامه انتخابات، شاهد بازتولید قوانین مردسالاری و تضييع حقوق زنان بودیم (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۲۲۹-۲۴۶). در دوران پهلوی اول، که عصر رویارویی آشکار تجددگرایی و سنت‌گرایی حول محور زن و حقوق آن‌ها بود (فوران، ۱۳۷۸: ۳۵۹)، در زمینه قانون‌گذاری در خصوص زنان همان راهی را ادامه دادند که در دوره قاجار در پیش داشتند؛ یعنی اصولی چون اصل ۳۶ و ۳۷ متمم قانون اساسی را به‌تصویب رساندند که در آن جنسیت و مردم‌داری (پدرسالاری) کاملاً رعایت شد. در دوره پهلوی دوم، با اعطای حق رأی به زنان و رشد و توسعه آموزش بانوان و تصویب قانون حمایت از خانواده، زنان ایرانی به سطحی از دانش اجتماعی دست یافتند که قادر بودند در مجالس و مجامع داخلی و بین‌المللی حضور یابند، اما فقط زنانی به مجلس راه یافتند که بی‌چون و چرا موافق و مطیع سیاست‌های شاه و دربار بودند. بنابراین، طرح نمایندگی زنان بیشتر یک فریب تاریخی بود (ناجی راد، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۵۵). با وقوع انقلاب اسلامی، تا حد زیادی خواسته‌های زنان که عمدتاً بازیابی شخصیت و کرامت واقعی آنان بود تأمین شد. انقلاب به زنان ما فهماند که آن‌ها هم می‌توانند در مسیر کمال و رشد گام بردارند (یزد خواستی، ۱۳۷۲: ۴۱). یکی از این ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران

سهیم بودن بانوان است؛ بانوان سهم بزرگی در انقلاب را به خود اختصاص داده‌اند و این تحقیقی است که جملگی بر آن معترف‌اند (مطهری، ۱۳۶۴: ۴۴). زنان، که سهم گسترده‌ای در انقلاب اسلامی داشتند، خواهان مشارکت برابر با مردان بودند آن هم در نظامی که در روی کار آمدنش بیش‌ترین سهم را داشتند. این‌که مشارکت و حضور زنان در عرصه قدرت در بعد از انقلاب اسلامی در چه سطحی است و زنان تا چه اندازه توانستند دوشادوش مردان به مشارکت سیاسی و حضور در عرصه قدرت بپردازند با مراجعه به حضور زنان در قوای سه‌گانه حاکم بر ایران ارزیابی می‌توان کرد.

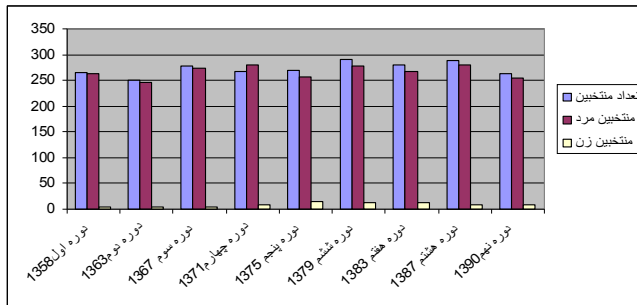
۳. مقایسه آماری مشارکت سیاسی زنان پس از انقلاب در سه قوه مقننه، قضائیه، مجریه

انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر سه عامل اسلام و وحدت مردم و رهبرکبیر انقلاب، امام خمینی (ره)، به پیروزی رسید (نگرشی به اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۰: ۹). طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم بر ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه که زیر نظر ولایت فقیه اداره می‌شوند (قانون اساسی، ۱۳۷۳: ۳۶). در این قسمت از مقاله، میزان حضور زنان در این سه قوه تحلیل و بررسی می‌شود.

۱.۳ زنان و حضور در قوه مقننه جمهوری اسلامی

براساس اصل ۵۸ قانون اساسی، امر تقنین و قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی تنها از طریق مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد، اما سه نهاد مستقل در مجرای قانون‌گذاری پیش‌بینی شده که بدون وجود آن‌ها اساساً قانون‌گذاری ممنوع و بی‌اعتبار است: نهاد اول مجلس شورای اسلامی است که تنها تصویب‌کننده قانون اساسی است؛ مطابق با اصل ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی، نهاد دیگری به نام شورای نگهبان پیش‌بینی شده که بدون تأیید آن مصوبات مجلس اعتبار قانونی نخواهند داشت؛ سومین نهاد، که پس از بازنگری قانون اساسی در اصل ۱۱۲ لازم دانسته شده است، مجمع تشخیص مصلحت نظام است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۵۷). پیوستگی سه نهاد مطرح در امر قانون‌گذاری، در جمهوری اسلامی ایران، موجب می‌شود تا برای درک مشارکت زنان در فرایند قانون‌گذاری نگاهی مختصر به این سه نهاد امری اساسی باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان را نه به‌مثابه یک حق بلکه به‌مثابه تکلیف اسلامی فراهم کرد. میزان حضور زنان در قوه مقننه یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها برای سنجش مشارکت زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری است که در نمودار ذیل تلاش شده تا میزان مشارکت زنان را در نُه دوره مجلس شورای اسلامی بررسی شود.



نمودار ۱. فراوانی مشارکت منتخبان زن در کسب کرسی‌های مجلس شورای اسلامی نسبت به منتخبان مرد طبق نمودار بالا، در میزان حضور زنان در کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در این ۳۴ سال نوساناتی را شاهدیم.

بیش‌ترین مشارکت زنان، در مجلس شورای اسلامی، مربوط به مجلس پنجم، ششم، و هفتم است که حضور زنان به‌علت محور توجه قرارگرفتن توسعه سیاسی و طرح حمایت از جامعه مدنی به ۱۴ نفر رسید (ازغندی، ۱۳۸۹: ۲۰۲). پایین‌ترین مشارکت مربوط به سه دوره اول مجلس شورای اسلامی است که در آن حضور زنان در سه دوره اول مجلس شورای اسلامی ۴ نفر ارزیابی می‌گردد (کارنامه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۵۲-۲۷۵). این مسئله بیش‌تر از هرچیز به‌علت اوضاع نامناسب کشور و درگیرشدن در جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران بود. با این حال، میزان اندک مشارکت سیاسی زنان در این دوره به معنای پایین‌بودن مشارکت سیاسی زنان نیست و حضور زنان در ابعاد گوناگون انقلاب و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها از صحنه نبرد بر مشارکت سیاسی زنان در این برهه زمانی گواهی می‌دهد. در کنار حضور زنان در مجلس شورای اسلامی، می‌توان از حضور زنان در شورای نگهبان در جایگاه رکن دیگری از نهاد قانون‌گذاری متشکل از شش فقیه و شش حقوق‌دان یاد کرد (قانون اساسی، ۱۳۷۴: ۴۷). زنان هرچند از طرف قانون‌گذار و مطابق با اصل ۹۱ قانون اساسی با منع جنسیتی روبه‌رو نیستند (مدنی، ۱۳۶۶: ۱۹-۲۹) و

زنی که به مقام فقهت برسد راه حضور او در مسائل مشورتی، نظیر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، برای او باز است (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۲۹۶)، اما در طول فعالیت شورای نگهبان هیچ‌یک از بانوان ایرانی تا زمانی که این مقاله نگارش یافته است، نتوانستند در این نهاد به ایفای نقش پردازند. حضور زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز متأسفانه در حد اعضای حقوقی که شامل صاحب‌نظران مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است و زنان به صورت اعضای حقیقی، که متشکل از رؤسای سه قوه و فقهای شورای نگهبان و دبیر شورای عالی امنیت ملی و وزیر و رئیس کمیسیون متناسب با موضوع از مجلس شورای اسلامی است (احمدی، ۱۳۸۲: ۹۸)، تا زمانی که این مقاله نگارش یافته است، حضوری ندارند.

۲.۳ زنان و قوه مجریه

حضور زنان در قوه مجریه، که مرکب از نهاد ریاست جمهوری و هیئت وزیران و معاونان رئیس جمهور است (حسنی، ۱۳۶۹: ۴)، با گذشت چند دهه از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی نوساناتی را شاهد بوده است. اولین بخش در قوه مجریه نهاد ریاست جمهوری است (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۳۹) که، طبق قانون اساسی، از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب می‌گردد. در خصوص تصریح قانون اساسی از رجال مذهبی و سیاسی دو دیدگاه مطرح است؛ یکی به معنای مردان نام‌دار و دیگری به معنای مردان که در مقابل نساء است (حسنی، ۱۳۶۹: ۱۶). پیرو اصل ذکرشده، دو دیدگاه درباره حضور زنان در نهاد ریاست جمهوری شکل گرفته است؛ گروه ریاست جمهوری را مترادف با ولایت و حکومت دانسته‌اند و آن را عین حکومت و قضاوت ارزیابی کرده‌اند و از آن‌جا که ولایت و رهبری از آن مردان دانسته شده است، به این ترتیب زنان نمی‌توانند به تصدی این منصب سیاسی دست یابند. در مقابل، گروه دیگر ریاست جمهوری را به مترادف با وکالت و جدای از حکومت و ولایت دانسته‌اند و پیرو همین بحث تصدی مقام ریاست جمهوری را بدون مانع شرعی ارزیابی کرده‌اند و مجوز حضور زنان در این مقام را صادر کرده‌اند. به‌رغم دیدگاه‌های مطرح‌شده، شورای نگهبان در این مورد هرگونه ابهام را از میان برداشته و معنای دوم را تأیید کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۲۴). بنابراین، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ‌یک از بانوان ایرانی نتوانستند به تصدی مقام ریاست جمهوری دست یابند. حضور زنان در هیئت وزیران در جمهوری اسلامی برای اولین بار در دولت دهم، با معرفی

خانم‌ها فاطمه آجرلو و مرضیه وحیددستجردی و خانم سوسن کشاورز به عنوان وزیر، برای اخذ رأی اعتماد به مجلس شکل گرفت که از این تعداد فقط خانم مرضیه وحیددستجردی توانسته به مقام وزارت دست پیدا کند (فهرست نهایی وزرای دولت دهم، ۱۳۸۸: ۸۸۰۵۲۸۰۸۶۳). در کنار مشارکت زنان در نهاد ریاست‌جمهوری و هیئت وزیران می‌توان به حضور زنان در سطح معاون وزیر نیز اشاره کرد. به موجب اصل ۱۲۴ قانون اساسی، رئیس‌جمهور می‌تواند برای انجام وظایف خود معاونانی داشته باشد (امین، ۱۳۷۲: ۵۶). در قانون اساسی، شرایط خاصی برای به‌عهده‌گرفتن این مقام عنوان نشده است. اولین معاون زن ریاست‌جمهور پس از انقلاب اسلامی معصومه ابتکار بود که در دولت هشتم به این سمت رسید (دژم، ۱۳۸۴: ۴۵). تا پیش از وی، طبق بررسی‌ها و تحقیقات انجام‌شده، هیچ یک از زنان ایرانی نتوانستند به این مقام سیاسی دست پیدا کنند. در دولت نهم و دهم، بیش‌ترین حضور زنان در هیئت دولت را شاهدیم، به طوری که ۱۷ تن از زنان ایرانی توانستند در هیئت دولت حضور داشته باشند (جدول نام و سمت زنان عضو هیئت دولت‌های پنجم تا دهم، ۸۹/۱۰/۴، کد خبر ۷۳۸۴۸).

۳.۳ زنان و قوه قضائیه

حضور زنان در قوه قضائیه و تصدی مناصبی چون ریاست قوه قضائیه و ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری به‌رغم تأکیدنکردن اصول قانون اساسی بر مطرح‌نبودن شرایط ذکوریت و روبه‌رو نبودن زنان با منع قانونی همانند ریاست جمهوری با بحث‌های فقهی و شرعی آمیخته شده است. تأکید بر بحث مرجعیت در شرایط مندرج در اصل ۱۵۷ و ۱۶۲ قانون اساسی به‌منزله شرط احراز این گونه مقامات از یک سو و برداشته‌شدن مسئولیت اجتهاد به‌مثابه یک تکلیف مشقت‌بار از زنان، از سوی دیگر، موجب شده است که زنان در مقاماتی که نیاز به اجتهاد دارد، مانند ریاست قوه قضائیه و دیوان عدالت اداری و دیوان عالی کشور، حضوری نداشته باشند و نتوانند به تصدی این مقام بپردازند. بنابراین، زنان به‌علت ویژگی‌ها و صفات طبیعی که دارند از مسئولیت مرجعیت معاف‌اند و اما این مسئله منافاتی با تحصیل علم فقه و اجتهاد ندارد؛ زیرا هر کسی می‌تواند به مقام اجتهاد دست یابد و اختصاص به مردان یا زنان ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۳۸۲). به این ترتیب، حضور زنان در قوه قضائیه تا اردیبهشت ۱۳۶۱، که شرایط انتخاب قضات دادگستری به‌تصویب رسید و تصریح شد که قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب

می‌شود به حضور در کادر اداری محدود شده بود، در سال ۱۳۷۴ با اصلاح قانون شرایط انتخاب‌شوندگان قضات از کادر اداری فراتر رفت و زنان توانستند به نام قاضی تحقیق انجام وظیفه کنند. به‌رغم این اصلاحات، صدور حکم هنوز در انحصار مردان است و زنان در این مورد منع شده‌اند و بر همین مبنا هیچ‌یک از بانوان ایرانی نتوانسته‌اند در مقام قضاوت و انشای رأی حضور داشته باشند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۳۲۳). در کنار قوای سه‌گانه می‌توان از چهارمین قوه یاد کرد که با عنوان قوه رهبری از آن یاد می‌کنند. مجلس خبرگان رهبری متشکل از فقهای است که برای تعیین رهبر و نظارت بر عملکرد او از سوی مردم انتخاب می‌شوند. طبق ماده ۳ انتخابات، خبرگان این اعضا از میان واجدین شرط استشهار، اجتهاد، بینش سیاسی و اجتماعی، معتقدبودن به نظام، نداشتن سوابق سوء انتخاب می‌گردند (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۶). عدم تعیین شرط جنسیتی برای خبرگان منتخب مردم موجب شد تا زنان در صورتی که واجد شرایط باشند، منعی برای ورود به مجلس خبرگان نداشته باشند و به‌راحتی بتوانند به ایفای نقش بپردازند. با این حال، در طول حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران، تنها یک زن، خانم منیره گرجی، توانسته در مجلس خبرگان رأی کافی را تحصیل کند و در مرحله تصویب قانون اساسی حضور یابد (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۳۶). بررسی مشارکت سیاسی زنان در قوای سه‌گانه حاکم بر ایران این نتیجه را در پی داشت که مشارکت زنان در عرصه قدرت، در مقایسه با افزایش حضور زنان در محافل علمی، حضور کم‌رنگ است. این‌که چرا زنان نتوانسته‌اند در سطوح بالای تصمیم‌گیری حضور فعالی داشته باشند از چشم‌اندازهای متعددی می‌تواند بررسی شود. در خصوص مشارکت سیاسی، نظریات گوناگونی مطرح شده است؛ از جمله احساس محرومیت نسبی متعلق به تد رابرت گر (Ted Robert Kee)، نظریه ابزاری، نظریه پویایی رفتار جمعی متعلق به هربرت بلومر (Herbert Blvnr)، نظریه روان‌شناختی اجتماعی متعلق به دیوید سیلر (David Sales) و نظریه مبادله متعلق به جورج هومتر (George Hvmtr) و پیتر بلاو (Peter Blav) و همچنین نظریه فرهنگ سیاسی گابریل آلموند و سیدنی وربا. به‌رغم مفیدبودن بسیاری از این نظریات در طرح موضوع مشارکت سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب مقاله فوق درصدد است که به بررسی نسبت بین مشارکت سیاسی زنان و جامعه‌پذیری بپردازد؛ امری که به‌نظر می‌رسد در مطالب نگاشته‌شده پیرامون مشارکت سیاسی زنان کمتر به آن پرداخته شده است.

۴. بررسی جامعه‌پذیری مشارکت سیاسی زنان

در اغلب نوشته‌های پس از جنگ جهانی دوم تا نیمه دهه ۱۹۶۰ مفهوم زن به‌منزله یک جنس (sex) به‌کار برده شده که نشان از تفاوت‌های زیست‌شناختی بین زن و مرد داشته است. در لوای این مفهوم، زن به‌سان موجودی با مسائل و مشکلات خاص خود و جدا از مرد دیده می‌شود. با جهانی شدن و تلاش نهضت‌های زنان، برای کسب برابری و رواج عدالت، تغییراتی در این نگرش ایجاد شد و، به‌جای مفهوم زن، مفهوم جنسیت (gender) به‌کار رفت. این مفهوم جدید بر رویکردی متفاوت به مسائل زنان تأکید داشته و مشکلات زنان را در متن روابط اجتماعی میان مردان و زنان جست‌وجو می‌کرد و ریشه فرودستی پایگاه زنان و تبعیض علیه آن‌ها را بیشتر تر در روابط اجتماعی جاری در جامعه می‌دانست (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۹). با این تعاریف، جنسیت دربرگیرنده آن ویژگی‌های اجتماعی دانسته شد که رفتار زنانه یا مردانه را در جامعه تعریف می‌کند و از طریق جامعه‌پذیری در اجتماع شکل می‌گیرد. رفتارهایی که فرهنگ و سنت‌ها آن را تعیین کرده‌اند و به اعضای جامعه آموزش داده می‌شود. خانواده، مدارس، رسانه‌ها، سایر گروه‌های اجتماعی هر یک تصویری از رفتار مناسب هر جنس را به فرد می‌آموزند و افراد، به‌تدریج براساس این تصورات، اطلاعاتی را در مورد نگرش‌ها و علاقه‌ها و ویژگی‌های روانی و حتی شغل متعلق به خود به‌دست می‌آورند (اعزاز، ۱۳۹۰: ۱۷۹). نگاه جنسیتی باعث می‌شود تا به‌رغم تبلیغات گسترده، که برای مشارکت سیاسی زنان صورت می‌گیرد، تغییرات چندانی را در این زمینه شاهد نباشیم و مشارکت در سطح بسیار پایینی قرار گیرد. آنچه در این مبحث با آن توجه می‌شود هنجارهای اجتماعی با تأکید بر مسئله جنسیت است که افراد در طول زندگی خود و بر اثر جامعه‌پذیری با آن‌ها آشنا می‌شوند و تأثیری است که این هنجارها در مشارکت سیاسی زنان ایفا می‌کنند. به همین علت، برای مشخص کردن تعارض‌ها و تضادهای مطرح‌شده، سه نهاد مهم در جامعه که در فرایند جامعه‌پذیری اهمیت دارند بررسی می‌شوند؛ این سه نهاد عبارت‌اند از نهاد خانواده و مدرسه و رسانه‌های ارتباط جمعی که سازمان‌های یک جامعه مدرن تلقی می‌شوند و نگرش‌ها و باورهای مرتبط با آن‌ها نقشی در مشکلات جنسیتی و به‌تبع آن پایین بودن مشارکت سیاسی ایفا می‌کنند.

۱.۴ زنان و کلیشه‌های جنسیتی و خانواده

در جامعه‌شناسی، این نظریه مطرح است که یکی از کارکردهای مهم خانواده اجتماعی کردن کودک است. دو رقیب عمده خانواده در اجتماعی کردن کودک مدرسه و رسانه، به‌خصوص تلویزیون، است (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۷۹-۱۸۲). از دیدگاه فردگرایانه، جامعه‌پذیری والدین منبع بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی و ویژگی‌ها و خلق و خوی شخصیتی است. برای حمایت از این دیدگاه، پژوهشگران مطالعاتی را به‌منظور بررسی زمینه‌هایی که والدین به‌طور متفاوتی با دختران و پسران خود رفتار می‌کنند طراحی کردند. در ۱۹۴۷، مطالعه‌ای با هدف آشکارکردن این تفاوت‌ها انجام شد. در این تحقیق، از پدر و مادران نوزادان تازه متولدشده خواسته شد تا کودکانشان را توصیف کنند، با این‌که نمونه‌های دختر و پسر از لحاظ قد و وزن و کشش عضلانی یک‌سان بودند، والدین نوزادان دختر کودکانشان را بسیار متفاوت با والدین نوزادان پسر توصیف می‌کردند و همین سبب شد تا پژوهشگران به این نتیجه برسند که والدین به تفاوت‌های واقعی بین کودکان واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه از کلیشه‌های جنسیتی استفاده می‌کنند که احتمالاً منجر به رفتارهای متفاوت کودکان دختر و پسر می‌شود. در دیگر مطالعاتی که پیرو موضوع مذکور انجام شد به یافته‌های تقریباً منسجمی منجر شد. پژوهشگرانی مثل مک کویی و ژاکلین (۱۹۷۴) تالیتون و رومنی (۱۹۹۱) نتیجه گرفتند که والدین، در بسیاری از زمینه‌های رفتاری، بین نوزادان دختر و پسر خود تفاوت قائل می‌شوند (سفیری، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۹). یکی از حوزه‌های مهم تفاوت در برخورد با کودکان دختر و پسر، به بازی‌ها و اسباب‌بازی‌ها و فعالیت کودکان برمی‌گردد، طوری که برای دختربچه‌ها عروسک، سرویس آشپزخانه، وسایل خانه، چرخ خیاطی بخرند و برای پسربچه‌ها بازی‌های خانه‌سازی، اسباب‌بازی‌های برقی، ماشین بخرند. این اسباب‌بازی‌ها در پسرها استعدادهایی غیر از توانایی انجام کارهای خانگی را پرورش می‌دهد (میشل، ۱۳۷۶: ۳۵). بررسی‌های گوناگون در جوامع صنعتی به تفاوت‌های جامعه‌پذیری دخترها و پسرها در ریزه‌کاری‌های تربیتی و انتقال نگرش‌های خاص به دختران و پسران در خانواده تکیه دارد. در ایران نیز هرچند مطالعات محدودی پیرامون نقش خانواده و یا نگرش والدین در شکل‌گیری شخصیت کودکان به‌خصوص دختران شکل گرفت، اما نتایج این پژوهش‌ها نیز گواه تفاوت جامعه‌پذیری متفاوت دختران و پسران از طریق نهاد خانواده و به‌تبع آن رفتارها و گرایش‌های متفاوت این دو جنس است. قائمی‌فر در پژوهشی با عنوان «تأثیر خانواده بر هویت جنسیتی دختران دانشجوی دانشگاه پیام نور جهرم»، که در ۱۳۸۸ صورت گرفت، با استفاده از روش پیمایش و پخش پرسش‌نامه در

میان ۳۸۴ نفر از دانشجویان دانشگاه پیام نور جهرم به این نتیجه می‌رسد که میان متغیرهای تبعیض جنسیتی، تقسیم کار جنسیتی، هرم قدرت در خانواده و پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده با هویت جنسیتی دختران همبستگی وجود دارد. وی در نهایت، با تحلیل نتایج به دست آمده به این نتیجه می‌رسد که هرچه تبعیض جنسیتی موجود در خانواده شدیدتر، تقسیم کار در خانواده سستی‌تر، هرم قدرت در خانواده سستی‌تر، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده پایین‌تر باشد، هویت دختران نیز به صورت سستی‌تر و جنسیتی‌تری شکل خواهد گرفت. نتایج این تحقیق حاکی از این مسئله است که دختران در خانواده‌های ایرانی با بافت‌های سنتی جامعه‌پذیری متفاوت‌تری را با دختران در خانواده‌های جدیدتر تجربه می‌کنند. در خانواده‌های سنتی، دختران به علت تقسیم کار جنسیتی و تبعیض جنسیتی، که به آن‌ها القا می‌شود، نگرش فرادستی در قبال مردان دارند و جز در وظایف همسری و مادری نمی‌توانند نقش دیگری را ایفا کنند. به این ترتیب، قوانین و فرهنگ سنتی حاکم بر اقتدار و سلطه مردان در خانواده اصرار دارد؛ امری که می‌تواند مانع مهمی در مشارکت و حضور زنان در فعالیت‌های خارج از محیط خانه شناسایی شود. این روند در خانواده‌های جدیدتر، که در آن تقسیم کار جنسیتی و تفاوت‌های جنسیتی و پایگاه اقتصادی بالاتر با توزیع قدرت مناسب‌تر در خانواده وجود دارد، کم‌تر به چشم می‌خورد و زنان کم‌تر با چنین موانعی برای مشارکت در عرصه اجتماع دست‌وپنجه نرم می‌کنند (قائمی‌فر، ۱۳۸۸: ۸۳-۱۰۲). به این ترتیب، ساختار خانواده، با نهادینه کردن کلیشه‌های جنسیتی، نقش مؤثری در حضور و مشارکت فرزندان خود در جامعه ایفا می‌کند. در کنار ساختار خانواده، می‌توان از نگرش‌ها و هویت‌های والدین نیز یاد کرد که نقش مهمی را در مشارکت دختران خود در جامعه ایفا می‌کنند. مرتضی منادی، در پژوهشی که در ۱۳۸۹ انجام می‌دهد، به بررسی تأثیر هویت مادران در شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی دختران نوجوان شهر تهران می‌پردازد. وی در پژوهش خود، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و مصاحبه با ده تن از دانش‌آموزان و مادرانشان، به این نتیجه می‌رسد که مادری که از جنسیت خود راضی باشد جنس فرزندان برای وی حائز اهمیت است و لذا در روش‌های تربیتی خود، که طیفی از مستبدانه تا سهل‌انگارانه خواهد بود، تلاش می‌کند که رفتارهای متفاوتی را در قبال فرزندان دختر خود به کار گیرد که با رفتارهای تربیتی با فرزندان پسر متفاوت است. در مقابل، مادری که از جنسیت خود ناراضی باشد در تربیت فرزندان دختر خود شیوه تربیتی دموکراتیک‌تری را پیاده می‌کند. همین برخورد و شیوه تربیتی متفاوت در بین مادران هویت‌های کاملاً زنانه و

یا هویتی دوجنسیتی را در بین فرزندان شکل می‌دهد که در نگرش فرزندان به خود و اشتغال در محیط خارج از خانه و رشته تحصیلی و حتی در نوع لباس پوشیدن فرد مؤثر است. مطابق با بررسی این پژوهش از ده مادری که به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته‌اند هفت تن از آن‌ها دارای هویت از خودراضی هستند و شیوه تربیتی مستبدانه یا سهل‌انگارانه‌ای را در پیش گرفته‌اند. به‌تبع همین وضعیت از میان ده دانش‌آموز محور مطالعه نیز هفت نفر دارای هویت زنانه و سه نفر دارای هویت دوجنسیتی هستند (منادی فر، ۱۳۸۹: ۷-۳۲). به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که والدین و نگرش‌ها و هویت‌های آن‌ها در شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران مؤثر است و مطابق با همین هویت جنسیتی است که دختران تمایلی به حضور در عرصه اجتماع را ندارند و در بسیاری از موارد این حضور را مخالف با وظایف خود در خانه می‌دانند. حاکم‌شدن همین فضا بر خانواده‌های ایرانی و الگوهای تربیتی دختران در نهایت به مشارکت اندک زنان در عرصه اجتماع به‌طور عام و مشارکت سیاسی زنان در ساختار قدرت به‌طور خاص منتهی می‌گردد. پیرو توضیحات فوق و باتوجه به این نکته که اکثر خانواده‌های ایرانی که پدرسالار یا پسر دوست هستند تحت تأثیر نهادهای اجتماعی و مدارس و رسانه‌ها و امکانات اجتماعی قرار گرفته‌اند که به‌ندرت امکان فعالیت را در اختیار دختران قرار می‌دهند و سبب می‌شود که خانواده‌های ایرانی دختران خود را تنها برای ازدواج و زندگی در محدوده خانواده و انجام‌دادن وظایف خانوادگی تربیت کنند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۹۷). طبیعتاً قرارگرفتن دختران ایرانی در چنین محیط‌هایی باعث می‌شود که سیاست را حوزه‌ای مردانه تلقی کنند و تمایل کمتری به مشارکت در این حیطه داشته باشند.

۲.۴ زنان و کلیشه‌های جنسیتی و رسانه‌ها

هر عصری بنا به مقتضیات خود با مشخصه‌ای شناخته می‌شود و عصر حاضر نیز عصر ارتباطات است. اساساً از رسانه‌ها به رکن چهارم دموکراسی یاد می‌شود. پس از ورود مطبوعات، به‌منزله رسانه‌های ارتباط جمعی، به زندگی افراد زمینه پذیرش رسانه‌های جمعی دیگر نیز شکل گرفت (اعزازی، ۱۳۷۳: ۲۳). از میان وسایل ارتباط جمعی، تلویزیون به‌علت داشتن بیش‌ترین مخاطب و قابلیت‌های تصویری می‌تواند در حضور زنان در جامعه نقش مؤثرتری را ایفا کند. تلویزیون از طریق تصویری که از زن ارائه می‌دهد می‌تواند در کاهش یا افزایش حضور زن در عرصه سیاست نقش مهمی را ایفا کند. برای فهمیدن تأثیر

تلویزیون در مشارکت لازم است که ما ابتدا به تصویر ارائه‌شده از زن در این رسانه پردازیم. اگر بخواهیم به چهره زن در تلویزیون عمیقاً نگاه کنیم، بهتر است در ابتدا به سیر تحول این چهره از گذشته تا به امروز پردازیم. از آغاز فیلم‌نامه‌نویسی در کشور ما، به زن ایرانی توهین شد و بانگ اعتراضی نیز برنخاست. موجود عجیبی که به نام زن ایرانی در فیلم‌ها به نمایش درآمد هیچ‌گونه وجه اشتراکی با زن ایرانی نداشت. این در حالی است که در بخش عمده‌ای از افسانه‌های ملی و محلی ایرانی تلاش و دانش و زیرکی زنان در همه زمینه‌ها روایت شده است. علاوه بر این، در دنیای واقعی هزاران زن واقعی وجود دارند که در قلمرو زندگی خودشان پهلوان و قهرمان بودند، ولی آنچه در فیلم‌های ایرانی به نمایش گذاشته شد، نه در دنیای افسانه و نه در جهان واقعیت وجود خارجی نداشت (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷-۹). قبل از انقلاب، در پیام‌های تجاری تلویزیون تصویری که از زن ارائه می‌شد حاوی سه مفهوم جاذبه جنسی و زیبایی و وسیله تزئین و مسئول امور داخلی خانه بود. ارائه همین تصویر از زن باعث شد که ارزش زن در حد شئی پایین آورده شود. همچنین خصوصیات منفی شناختی مثل خرافاتی‌بودن، سطحی‌قضاوت‌کردن، صفاتی اخلاقی مثل حسادت، غیبت‌کردن، فتنه‌انگیزی بیش از مردان به زنان نسبت داده می‌شد (محسنی، ۱۳۵۶: ۳۸-۴۹). پس از انقلاب، به‌علت تغییراتی که در شرایط فرهنگی جامعه رخ داد، چهره زن از این حالت عروسکی و نمایشی خارج شد و ارزش و اعتبار بیش‌تری گرفت. این تحول اگرچه لازم و ضروری بود، متأسفانه کافی نبود. زنان در سریال‌های تلویزیونی پس از انقلاب موجودی خانه‌دارند که، به‌جای داشتن نقش فعال، مشغول جاروکردن و شستن ظرف‌ها و سبزی پاک‌کردن‌اند. اگرچه آشپزی و نظافت از مسئولیت‌های زنان در خانواده است، نمایش دائم این تصویر این توهم غلط را ایجاد می‌کند که زن جز آشپزی و جاروکشیدن قابلیت دیگری ندارد. برای مثال، راوراد در مقاله‌ای با عنوان «تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون» با مقایسه سریال‌های ایرانی تولیدشده در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۸ با روش تحلیل کمی به این نتیجه رسیده است که بازتاب تلویزیونی نقش زن در طول دوره مورد بررسی تغییر کرده و از نقش‌های سنتی و مادری به زنان دارای تحصیلات تبدیل شده، اما میزان فعالیت و تحصیلات زنان تصویرشده در سریال‌های تلویزیونی از واقعیت بسیار بیش‌تر است و برخلاف انتظار، در سریال‌ها، زنان شاغل و محصل بیش‌تر از این‌که در نقش‌های شغلی و تحصیلی تصویر شوند، در نقش‌های خانوادگی و معمولاً در محیط خانه نمایش داده شده‌اند (راوراد، ۱۳۸۰: ۱۴۵). حضور بیش‌تر زن در جامعه در حوزه نظر ترویج و تبلیغ

می‌شود، ولی هم‌چنان نقش اول در زندگی اجتماعی و شغلی، چه در جامعه و چه در خانواده، را مردان ایفا می‌کنند. در اکثر موارد، شغل زنان در تضاد با وظایف خانه‌داری و همسری وی مطرح می‌شود و همین مسئله موجب این انتظار از زنان شاغل می‌شود که در تقابل بین کار و خانواده به‌نفع خانواده از کار عقب‌نشینی کنند.

بررسی تلویزیون، در جایگاه مهم‌ترین رسانه تأثیرگذار در خانواده‌های ایرانی، تنها معطوف به سریال‌های تلویزیونی نیست. مسئله تبلیغات و بازنمایی زن در آگهی‌ها و تبلیغات تجاری از چالش‌برانگیزترین مباحث رسانه‌ای است. حقیقی‌نسب در پژوهش خود با عنوان «بررسی تصویرسازی نقش جنسیت در آگهی‌های بازرگانی سیمای جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۸۴، با روش تحلیل محتوا، ۱۳۹ آگهی را در راستای پژوهش خود بررسی کرد و به این نتیجه رسید که میان مرد و زن در آگهی‌های تلویزیونی ۹۵ درصد تفاوت وجود دارد. در آگهی‌ها، گرایش بیش‌تر به تصویرسازی شخصیت اصلی مردان است، به گونه‌ای که ۷۲/۷ درصد از شخصیت‌های اصلی مردان هستند و زنان ۲۷/۳ درصد نقش ایفا می‌کنند. زنان، در آگهی‌های تلویزیونی، بیش‌تر در آگهی‌های فراورده‌های خانگی و در درون خانه، به همراه کودکان، همسر دار و غیر شاغل و به‌گونه‌ای دیداری نمایش داده می‌شوند. در مقابل، بیش‌تر شخصیت‌های اصلی آگهی‌ها مردان‌اند که در بیرون از خانه و شاغل و بی‌همسر و در زمینه‌های مردانه حضور دارند. می‌توان گفت زنان در دوره پس از انقلاب در زمینه آموزش و تحصیل پیش‌رفت داشته‌اند، اما در آگهی‌ها شخصیت اصلی زن دانش‌آموز و دانشجوی و کارمند و غیره تصویرسازی نشده و اغلب زنان براساس سنت گذشته در آگهی‌ها به نمایش در می‌آیند. این تصویر از زنان، در رسانه ملی، را می‌توان در برنامه‌های طنز نیز دنبال کرد. چنان که دباغ در پژوهشی تحت عنوان «نگره‌ای بر مقوله جنسیت در برنامه‌های طنز رسانه ملی»، در سال ۱۳۸۳، سعی کرد با نگاهی منتقدانه نوع حضور زن در برنامه‌های طنز رسانه ملی را بررسی کند. وی نیز در پژوهش خود به این نتیجه می‌رسد که اکثر نقش‌های اصلی در برنامه رسانه ملی به مردان اختصاص دارد و کم‌تر از زنان به‌منزله محور اصلی این برنامه‌ها استفاده شده است. حضور زنان در این بخش از برنامه‌های تلویزیون بیش‌تر معطوف به زنان با نقش‌های سنتی چون مادری و همسری است و از زنان فعال در حوزه اجتماع خبری نیست. نتایج این پژوهش را شاید تأکید دیگری بر این فرضیه دانست که حضور زنان در اکثر برنامه‌های تلویزیونی، از جمله طنز، در چهارچوب همان نگاه سنتی به زن در فرهنگ ایران شکل می‌گیرد؛ چهارچوبی

که تنها به تعریف زنان در بستر خانه و خانواده می‌پردازد. انتقال همین نگاه از طریق برنامه‌های تلویزیونی، از جمله طنز و تبلیغات و سریال‌های تلویزیونی، به‌مثابه عنصری مهم در جامعه‌پذیر کردن نسل‌های آینده را می‌توان مانعی مهم در مشارکت و حضور زنان در جامعه ارزیابی کرد.

به این ترتیب، تا زمانی که تصویر ارائه‌شده از زن همان تصویر سنتی است که وی را در چهارچوب خانه تعریف می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت که زنان به فعالیت در عرصه اجتماع بپردازند. تأکید بر این تصویر از یک سو و شکل‌گیری این باور که اشتغال زنان موجب ضرررسانی به جامعه و اتلاف وقت و هزینه می‌گردد موجب شده است که حضور زنان در بسیاری از شغل‌های با تعهد کاری بالا، مانند مدیریت، و حضور زنان در ساخت قدرت با هزینه بالا و بازده پایین ارزیابی گردد. بنابراین، دولت در بسیاری از موارد ترجیح می‌دهد که از نیروی مردان به‌جای زنان استفاده کند. با این حال، رسانه‌ها، در جایگاه عاملی که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را مشخص می‌کنند، دارای کارکرد اجتماعی هستند و می‌توان احتمال داد که آنچه در رسانه‌ها به تصویر درمی‌آید، ریشه در فرهنگ جامعه دارد (اعزازی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). هرچند تنها بخشی از فرهنگ را دربر می‌گیرد چه‌بسا زنانی بسیار موفق در عرصه شغلی و خانوادگی وجود دارند که متناسب با زندگی در یک جامعه مدرن پیش می‌روند، اما نمایش یک بخش از جامعه و چشم‌پوشی از سایر جلوه‌ها به تحریف واقعیت می‌انجامد و شبه‌واقعیت را ارائه می‌دهد و این خود مانعی در مشارکت زنان دانسته می‌شود.

۳.۴ زنان و کلیشه‌های جنسیتی و نهادهای آموزشی

یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی معاصر نابرابری در زمینه آموزش است (چابکی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). باید گفت که بدون آموزش دختران و پسران توسعه فرهنگی ممکن نیست و نظام آموزشی مبتنی بر جنسیت نخواهد توانست توسعه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی مطلوبی را کسب کند (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۳۰۱). از این رو، دولت‌ها ملزم به تأمین و ارتقای سطح آگاهی همه آحاد جامعه، فارغ از جنسیت و نژاد و قومیت و طبقه، شده‌اند (ظهوروند و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۲). اما می‌توان گفت که زنان، در سراسر تاریخ و در جای‌جای جهان، تنها به‌واسطه عامل جنس خود فرصت‌های بی‌شماری را در بسیاری از زمینه‌های زندگی از دست داده‌اند (قدسیه، ۱۳۹۱: ۴). در ایران نیز، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت توجه

خاص خود را معطوف به آموزش و پرورش و سوادآموزی کرد و به موفقیت‌های درخور توجهی دست یافت. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۷ فقط ۳۹ درصد دانش‌آموزان دوره ابتدایی دختر بودند و در سال ۱۳۷۷ این رقم به ۴۸ درصد رسید که نشان از حضور بیش‌تر زنان در عرصه آموزش دارد. شمار زنان باسواد بسیار افزایش یافته است، اما شکاف جنسیتی به قوت خود باقی مانده است (چابکی، ۱۳۸۲: ۸۳). هنوز تبعیض‌های غیرعمدی در تخصیص بودجه و امکانات و فضاهای آموزشی و فرهنگی برای دختران دانش‌آموز به چشم می‌خورد (همان: ۹۰).

باید گفت تفاوت آموزشی میان دختر و پسر تفاوتی ذاتی نیست، بلکه نتیجه پیام‌هایی است که از طریق خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی و دیگر نهادها منتقل می‌گردد (قدسیه، ۱۳۹۱: ۲). لذا نخستین گام برای فراهم آوردن رشد و پیشرفت برابر زنان و مردان، افشا و سپس از میان بردن نقش‌های کلیشه‌ای بر حسب جنسیت در نظام آموزشی است (همان: ۳). عناصر تشکیل‌دهنده یک نظام آموزشی، اعم از مدیران و معلمان و کارکنان اداری و محیط‌های آموزشی و کتاب‌های درسی، هریک نقش مهمی را در مشارکت زنان ایفا می‌کنند، اما در این بین کتاب‌های درسی به‌علت تأثیرگذاری در مخاطبان تأثیر بیش‌تری دارند. این کتب از اصلی‌ترین منابع آموزشی به‌شمار می‌روند که افراد در سراسر دوره‌های تحصیلی با آن‌ها سروکار دارند و می‌تواند عنصری مهمی در مشارکت سیاسی زنان ارزیابی گردد. در کتب درسی، این واقعیت که زنان اغلب در کنار مردان در تمامی صحنه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی، آموزشی مشارکت فعال دارند پوشیده می‌ماند و زن عمدتاً در نقش همسر، مادر، فرزند، خواهر، که تنها بخشی از زندگی واقعی اوست، به تصویر کشیده می‌شود (همان). الهه حجازی در پژوهشی با عنوان «اصلاح سیمای زن در کتاب‌های دوره ابتدایی: راهی به‌سوی دستیابی به فرصت‌های برابر»، که در سال ۱۳۸۵ تهیه و تنظیم شد، این واقعیت را نشان می‌دهد که کتاب‌های درسی براساس پیش‌داوری‌ها و قالب‌های ذهنی مبتنی بر تفاوت‌های بین دو جنس تدوین شده‌اند. وی در پژوهش خود با روش تحلیل محتوا به شناسایی تصویر زن، در ۳۲ جلد کتاب این دوره در پنج محور تصاویر و اسامی و خانواده و فعالیت و شخصیت‌ها، می‌پردازد و نشان می‌دهد که حضور دختران و زنان در پنج محور ذکر شده کمتر از پسران و مردان است و در این حضور اندک نیز مادران همیشه نقش حاشیه‌ای را در خانواده دارند و هویت مستقل و شغلی ندارند (حجازی، ۱۳۸۵: ۴۶-۱۲۱). همین نگاه حاشیه‌ای به زن، در کتب درسی موجب می‌شود

که وی در بسیاری از رویدادهای سیاسی و تاریخی کشور، به‌رغم دلوری‌های متعددی که از خود در حوادث گوناگون کشور از جمله انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نشان داده است، به‌تصویر کشیده نشود و منزلت و مقام او در اجتماع دور از واقعیت نگاشته گردد. مریم ابراهیمی در پژوهشی با عنوان «بررسی منزلت و نقش اجتماعی زنان در کتب فارسی»، با راهنمایی سیف‌الله سیف‌الهی، فرضیه نابرابری زن و مرد را در نقش‌های اجتماعی و سیاسی، از طریق اطلاعات جمع‌آوری‌شده، تأیید می‌کند. پژوهشگر با روش تحلیل محتوا و بررسی کتاب‌های فارسی مدارس آموزش و پرورش ایران به این باور است که فراوانی اسامی، مشاغل، تصاویر، واژه‌های جنسیتی، نوع فعالیت، صفات و ویژگی‌های هر دو جنس با یک‌دیگر تفاوت دارد. ابراهیمی نیز با استفاده از یافته‌های برگرفته از متن کتاب‌های فارسی ابتدایی و راهنمایی و متوسطه به این نتیجه می‌رسد که در تصاویر نقاشی‌شده به دختران و زنان کمتر از مردان و پسران توجه شده، چنان‌که از میان ۱۱۶۸ تصویر ۲۴/۳۱ درصد مربوط به زنان و ۷۵/۶۸ درصد مربوط به مردان است. در بیش‌تر این تصاویر، زنان در خانه و مدرسه به‌سر می‌برند و از حضور اجتماعی آن‌ها خبری نیست. این در حالی است که، در این تصاویر، مردان دارای نقش‌های اجتماعی گوناگون مانند سیاست‌مدار، رزمنده، جهادگر، مبارز هستند، اما زنان در تاریخ علم و سیاست حضوری ندارند و نقشی حاشیه‌ای و بی‌فایده دارند. پیرو همین نقش حاشیه‌ای است که در بخش‌های مربوط به دفاع مقدس از هیچ زن رزمنده و اسیر یا مبارزی سخن گفته نمی‌شود و حتی حضور زنان در نقش‌های مادر و همسر شهید بسیار اندک است، اما تمام رزمندگان را غالباً مردان تشکیل می‌دهند که با شجاعت از آن‌ها یاد می‌شود. در این کتاب‌ها، همچنین در درس‌هایی که از اشخاص مذهبی یاد می‌شود، تمام شخصیت‌های بزرگ سیاسی و مذهبی مردان هستند و هیچ متنی یا کتابی یا حدیثی از حضرت زهرا (س) و یا خطبه‌ای از حضرت زینب (س) یا زندگی‌نامه کوتاهی از زنان بزرگ صدر اسلام، که در بین آن‌ها می‌توان شهید و مبارز و مجاهد و عالم یافت، دیده نمی‌شود. در کنار شخصیت‌های مذهبی می‌توان به مشاهیر سیاسی و ملی اشاره کرد که در این کتاب‌ها به فراموشی سپرده شده‌اند. چنان‌که از ۷۸۲ اسم مشاهیر ۳۷ نفر مربوط به زنان و بقیه از مردان هستند و از ۱۲۲ تصویر مربوط به مشاهیر تنها ۱ تصویر مربوط به زنان است (سیف‌الهی، ۱۳۸۶: ۴۹-۷۷). حجازی نیز در پژوهش خود حضور زنان را به‌عنوان شخصیت‌های سیاسی و تاریخی در کتب ابتدایی صفر درصد ارزیابی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که در متن و تصویر کتب

ابتدایی زنان در شخصیت‌های سیاسی و ملی مطرح در این کتب نقش ندارد و تمام شخصیت‌های سیاسی و ملی از مردان هستند.

در کل، نقش زنان در کتب درسی، چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی، با نقش‌هایی که زنان ایفا می‌کنند هیچ تشابهی ندارند و دختران در این کتاب‌ها با نقش‌های اجتماعی به‌طور عام و نقش‌های سیاسی به‌طور خاص، که استعداد احراز آن را دارند، آشنا نمی‌شوند. به همین علت است که دایره اشتغال آن‌ها تنها معطوف به مشاغل محدودی است، در صورتی که مردان تنوع شغلی بیش‌تری دارند و می‌توانند در تمام نقش‌های اجتماعی کشور سهمیم باشند. حضور زنان در رشته‌های تحصیلی خاص و تفاوت فاحش دختران و پسران در انتخاب رشته‌های تحصیلی، به‌ویژه در دانشگاه، با توجه به نبودن هیچ محدودیتی برای ورود به رشته‌های دانشگاهی، گویای تحمیل کلیشه‌های جنسیتی در این رابطه است که منجر می‌شود زنان تنها طالب حضور در برخی رشته‌ها و مشاغل شوند و از حضور در برخی منصب‌ها و مقام‌ها، از جمله حضور در عرصه قدرت، خودداری کنند و این تصور را در ذهن خود پیورانند که سیاست حیطة‌ای مردانه است.

۵. راه‌کارها

در مقدمه پژوهش به این‌که چرا زنان گرایش به مسائل سیاسی ندارند و سیاست را عرصه‌ای مردانه تلقی می‌کنند، با توجه به فرضیه مطرح‌شده، بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که کلیشه‌های جنسیتی جامعه از طریق نهادهای جامعه‌پذیری، مانند خانواده و رسانه‌ها و نهادهای آموزشی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و باعث می‌شود که زنان را فارغ از توانایی‌های مدیریتی معرفی کند. حال که به بررسی مشکل پرداختیم، لازم است در جهت رفع این مشکل و افزون‌تر کردن مشارکت سیاسی زنان راه‌کارهایی را ارائه دهیم.

کلیشه‌های تبعیض جنسیتی، در کنار کلیشه‌های نژادپرستانه و کلیشه‌های طبقاتی، مثلث سوم تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی را می‌سازد که از دیرباز در چهارگوشه جهان مایه رنج و محرومیت بشر بوده است. برای جلوگیری از بازتولید و زدودن این کلیشه‌های جنسیتی لازم است قبل از این‌که از زنان و مردان با عنوان جنس‌های مخالف یاد شود آن‌ها را با عنوان موجودات انسانی معرفی کرد که هیچ‌یک از آن‌ها فراتر یا فروتر از جنس دیگر نیست.

زنان و مردان را باید با ضعف‌ها و توانایی‌های ناشی از موقعیت بشر نشان داد؛ اعم از

این‌که فرد مورد نظر از جنس مذکر یا مؤنث باشد. از کلیشه‌های مبتنی بر منطقی و عینی بودن مردان و احساساتی و ذهنی بودن زنان خودداری کرد. باید با تمام دقت نشان داد که دختران مانند پسران از حق انتخاب رشته تحصیلی و شغل و حتی نوع بازی برخوردارند و از تقسیم‌بندی‌های موجود در این زمینه‌ها پرهیز کرد. باید دختران را تشویق کرد که با الگوهای خود در عرصه‌های سیاسی و تاریخی آشنا شوند؛ به عبارتی، مطالعه و حضور زنان را در رویدادهای تاریخی و سیاسی کشور، که نشان از دلاوری زنان دارد، در برنامه آموزشی دختران قرار گیرد و به زنان به چشم انسان‌هایی با توانمندی‌های گوناگون نگریست. زنان و مردان را باید با حرمت و عزت و اهمیتی یکسان ترسیم کرد.

زنان را نباید در تملک مردان توصیف کرد و نباید گفت بنیان خانواده بر اثر کار زن در بیرون آسیب می‌بیند، بلکه می‌بایست زنان نوآور و رهبران جنبش آزادی زنان را به منزله الگو به دختران معرفی کرد.

و سرانجام این‌که باید واژگان و اصطلاحات و موقعیت‌هایی یافت که، به یاری آن‌ها، پسران و دختران با بیش‌ترین امکانات برای کشف و تحقق استعدادها یا تمایلات خویش به زندگی گام بگذارند.

۶. نتیجه‌گیری

زنان، در سراسر جهان، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در اداره امور خانواده و جامعه دارند. آنان، برای تسریع روند تغییر و تحقق هدف‌های توسعه پایدار، می‌توانند مسئولیت بسیار جدی و مهمی را برعهده گیرند. هنگامی توسعه پایدار به‌مثابه یکی از بسترهای تعالی و رشد انسان می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که با یاری و مشارکت همه گروه‌های اجتماعی صورت پذیرد. در حالی که مشارکت زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری هنوز در سطح بسیار پایینی قرار دارد.

در پاسخ به این سؤال که چرا زنان از سیاست دوری می‌کنند و آن را عرصه‌ای مردانه تلقی می‌کنند این فرضیه را مطرح کردیم که خانواده و نهادهای آموزشی و رسانه‌ها در فرایند جامعه‌پذیری آداب و رسوم و سنت‌ها و باورهای تبعیض‌آمیز درباره دختران و پسران را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند و به این صورت منشأ بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند. نابرابری‌هایی که بیش‌تر از آن‌که منشأ قانونی داشته باشند، سرچشمه در کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه دارند و از طریق سه نهاد مذکور بازتولید و قوام می‌یابند.

خانواده از طریق تربیت جنسیتی کودکان و کنش‌های متفاوت در قبال دختران و پسران خود مدارس و نهادهای آموزشی به وسیله کلیشه‌های جنسیتی مطرح در کتب درسی و نابرابری در آموزش و تفکیک رشته‌ها براساس جنسیت و رسانه‌ها با ارائه تصاویر یک‌جانبه از زنان و تداوم فرهنگ پدرسالاری در این بازتولید سهیم‌اند. ارائه این تصویر از زن از یک سو سبب کاهش مشارکت سیاسی از حد فعالانه به منفعلانه می‌گردد و از سوی دیگر، از حیث روان‌شناسی اجتماعی، افسردگی و پایین بودن اعتماد به نفس و سرخوردگی و احساس ضعیف و ناتوان بودن را به شکل معناداری در زنان افزایش می‌دهد و منجر می‌شود که زنان رؤیای رتبه‌های بالا و فرصت‌های خاص را به کناری بنهند و تمایلی به حضور در عرصه سیاست نداشته باشند. در کنار این معضلات، می‌توان از مسائل دیگری مانند هویت شکننده زنان در مقابل هویت کامل و مستقل مرد و درک نادرست مسئولان از حوزه زنان و سنت‌گرایی و محافظه‌کار بودن زنان یاد کرد که در این پژوهش مجال بررسی آن‌ها نیست و این موضوعات خود می‌تواند محورهای مطالعات و تحقیقات آینده باشد.

منابع

- احمدی، علی (۱۳۸۲). مجمع تشخیص مصلحت نظام، بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه ساختار و کارگزار، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اداره تبلیغات و انتشارات (۱۳۷۸). معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تا پایان دوره پنجم قانون‌گذاری، تهران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس.
- اعزاز، شهلا (۱۳۷۳). خانواده و تلویزیون، تهران: مردرین.
- اعزاز، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده؛ با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزاز، شهلا (۱۳۹۰). دگرگونی در نقش زنان، مجموعه مقالات، تهران: اعلم.
- اعزاز، شهلا و نسرين جزینی (۱۳۸۰). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: مرکز و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- امین، محمد (۱۳۷۲). مجموعه قوانین اساسی - مدنی، تهران: چاپ خورشید.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- تاج‌زاده، سیدمصطفی (۱۳۸۱). در دفاع از انتخابات آزاد و عادلانه، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- «جدول نام و سمت برخی زنان عضو هیئت دولت‌های پنجم تا دهم» (۱۳۸۹). رجانیوز، کد خبر ۷۳۴۸۴۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱). زن در آینه جلال و جمال، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۲). «آموزش و جنسیت در ایران»، فصل‌نامه مطالعات زنان، س ۱، ش ۲.
- حجازی، الهه (۱۳۸۵). «اصلاح سیمای زن در کتاب‌های درسی ابتدایی: راهی به‌سوی دست‌یابی به فرصت‌های برابر»، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، ش ۳.
- حسینی، حسن (۱۳۶۹). «مقامات عالی‌قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آن»، تهران: دانشگاه تهران.
- خاکسار، علی (۱۳۸۰). «مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان»، تهران: دانشگاه علامه.
- دژم، عذرا (۱۳۸۴). «اولین زنان، تهران: علم».
- راش، مایکل (۱۳۷۷). «جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت».
- راوراد، اعظم (۱۳۸۰). «تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون»، پژوهش زنان، دوره اول، ش ۱.
- رهبر، عباس‌علی (۱۳۸۰). «تأثیر عوامل ملی و مذهبی در افزایش مشارکت سیاسی جوانان دانشجویی، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما».
- روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۰). «نگرشی به اولین دوره مجلس شورای اسلامی»، تهران: سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۸۸). «جامعه‌شناسی جنسیت، تهران: جامعه‌شناسان».
- سیف‌الهی، سیف‌الله و مریم ابراهیمی (۱۳۸۶). «نقش و منزلت زن در کتاب‌های درسی فارسی مدارس، آموزش و پرورش»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، س ۲، ش ۱.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). «توسعه و چالش‌های زن ایرانی»، تهران: قطره».
- شریف، لیلا (یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱). «جدول تعداد نمایندگان زن در ۹ دوره مجلس؛ سهم زنان در خانه ملت»، همشهری آنلاین، کد مطلب ۱۶۹۳۲۹ ۱۶۹۳۳۲ <http://hamshahrionline.ir/details/169329169332>
- شعبانی، قاسم (۱۳۷۴). «حقوق اسلامی و ساختار جمهوری اسلامی ایران»، تهران: اطلاعات».
- ظهوروند، راضیه، فائزه منشی، فریده ماشینی (۱۳۸۹). «نقش ترکیب جنسیتی دانش‌آموزان در شاخه‌های نظری و مهارتی بر نرخ ورود دختران و پسران به دانشگاه‌ها»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۸، ش ۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). «فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر».
- فوران، جان (۱۳۷۸). «مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب»، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا».
- قائم‌فر، حسن و مجتبی حمایت‌خواه جهرمی (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر خانواده بر شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران دانشجوی پیام نور در جهرم»، پژوهش جوانان فرهنگ و جامعه، ش ۳».
- قدسیه، نازیلا (۱۳۹۱). «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی مقاطع دبستان و راهنمایی ایران و افغانستان با تأکید بر متغیرهای جنسیتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان».
- کارنامه مجلس شورای اسلامی از دوره دوم - سال اول (۱۳۶۴). تهران، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی».
- لاهیجی، شهلا (۱۳۷۲). «سیمای زن در آثار بهرام بیضایی؛ فیلم‌ساز و فیلم‌نامه‌نویس»، تهران: روشنگران».

مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). نظریات شورا درباره مصوبات مجلس شورای اسلامی و قانون اساسی، تهران: سروش.

مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی، تهران: صدا و سیما.

مصفا، نسرین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). پیرامون انقلاب اسلامی، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

منادی فر، مرتضی و فاطمه فرشی صبح‌خیز (۱۳۸۹). «بررسی نقش هویت مادران در شکل‌گیری هویت

جنسیتی دختران نوجوان شهر تهران»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۴، ش ۴.

میشل، اندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسیتی پاکسازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌ها، ترجمه

محمدجعفر پوینده، تهران: نگاه.

ناجی راد، محمدعلی (۱۳۸۲). موانع مشارکت سیاسی زنان در فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی پس از انقلاب،

تهران: کویر.

یزدخواستی، بهجت (۱۳۷۲). زنان و تغییرات اجتماعی، تهران: مانی.

یعقوبی، عبدالهاشم (۱۳۷۸). مجموعه قوانین و مقررات سیاسی، قانون مطبوعات، قانون احزاب، قانون

انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، تهران: سکه.

Kaase, Max and Alan March (1979). 'political action. A theoretical perspective', In *Political Action, Participation In Five Western Democracies*, London: Sage.

McClosky, E. (1985). *International Encyclopedia of the Social Sciences*, New York: the Macmillan company.

Milbrath, Lester W. and Madan Lal Goel (1977). *Political Participation How and Why People Get Involved in Politics*, Chicago: Rand McNally.

Norris, Pippa (2001). *Count Every Voice: Democratic Participation World wide*, Manuscript available.

Parry, Geraint, George Moyser, Neil Day (1992). *Political Participation and Democracy in Britain*, Cambridge: Cambridge University Press.

<http://rajanews.com/detail.asp?id=۷۳۸۴۷>